



۲۰۲۰/۱۲/۲۷



عبدالقیوم میرزاده

کتاب

زنان و مشکلات فرا روی شان در جامعه افغانی

(قسمت شانزدهم)
پیوسته به گذشته

آخر الامر در نتیجه این مضحکه حقوق نا برابر در سطح خانواده بحیث اولین پله اجتماع مرد میخواید نه تنها نشان دهد بلکه چون سند اثباتیه مبنی برا ینکه بیشترین دستمزد را گرفته چون عاید وی در سطح خانواده بالاتر است بناءً قدرت اش هم بالاتر باید باشد و به این صورت ادعای اداره خانه و اطاعت زن را از او امرش مطالبه دارد. به شکل طبیعی در زیر اداره چنین سیستمی حتی در جامعه گویا دیموکراتیک هم زن خود را در برابر مرد نا توان احساس کرده و اعتماد به نفس اش جریحه دار میگردد. در بسیاری از کشور ها و ذهنیت قریب به تمام مردم حتی خود زنان در سراسر گیتی به نابرابری جنسیتی باور داشته و آگاهانه و نا آگاه چنین تبلیغ میگردد که زنان ضعیف اند. زنان نمیتوانند کار هایی را که مردان انجام میدهند انجام دهند، زنان فیزیولوژی غیر از مردان دارند و با این تمسک میخوانند با حقارت او را به تمسخر گیرند، تفکیک تبعیض آمیز وظیفوی صورت پذیرفته و برای زنان وظایف زنانه در نظر میگیرند و صد ها مثال تبعیضی دیگر از صراحت نابرابری جنسیتی در جوامع حتی دیموکراتیک پرده بر میدارد. در حالیکه در حقیقت امر همانطوریکه در بخش های آغازین این کتاب تذکر دادم زن منحیث هسته گذار و بنیان گذار زنده گی اجتماعی جامعه بشری را اداره و رهبری میکرد و در آنزمان هیچ محدودیت فزیولوژیک و نا توانی فزیکی نداشت که بزرگترین گروه های انسانی را در مکانهای بسیار بزرگ اداره میکرد و همچنان مادر بود و فرزند اش از روی او در جامعه شناخته میشد. اگر امروز زن توانایی کمتر نسبت به مرد دارد این بلاثر هزاران سال برده گی ظالمانه بوده که جامعه غیر انسانی مرد سالار او را طی هزاران سال بصورت متناوب به فرد علیل، منفعل و ناتوان تبدیل کرده است و امروز از اثر ظلم، تعدی و ستمی که بالای زن روا داشته اند در عوض آنکه مردان ابراز ندامت کرده کاری را همقطاران شان ظالمانه بر زن مظلوم روا داشته است به نقد گرفته راه های برون رفت از این مخمصه را برای زنان هموار سازند و مادر، خواهر، همسر و دختر شانرا در راه رهایی از نابرابری جنسیتی همکار گردند و برای زنان همان حقوقی مادی و معنوی را قایل گردند که مردان از آن بهره میبرند، بر عکس تلاش دارند تا برای زنان چنین حالی کنند که شما بنا بر ضعف جسمانی و فیزیولوژیک نمیتوانید سهم برابر در مشارکت اجتماعی داشته باشید و حاصل و بهره برابر بدست آورید. از این وضعیت چنین استنباط میگردد که اگر زنان خود شان یک باز نگری تهدابی در تمام امور مربوط به زنان از قبیل بازنگری در فرهنگ حاکم مرد سالار، بازنگری تمام قوانین مشارکت اجتماعی، سیاسی و اقتصادی به

شمول برابر سازی فیزیولوژیک شان بوسیله سهمگیری مساویانه در کلیه امور کار اجتماعی، اقتصادی و بازار کار بدون تفکیک تبعیضی جنسیتی انجام ندهند این طرز فکر و این فرهنگ مرد سالار زیر تأثیر مبارزات زنان فقط شکل عوض میکند و نابرابری جنسیتی خاصاً برای حصول سهم برابر از کار اجتماعی به شیوه های مدرن اغوا گرانه ادامه خواهد یافت.

در حالیکه زن همچو مرد هم توانمندی و اهلیت و هم شایستگی مالکیت و اداره امور اقتصادی را دارد، باید به حیث یک انسان که دارای سجایای بهتر انسانی است، حق داشته باشد که استقلال اقتصادی داشته از حقوق برابر برای تحصیل، کار، معاش یا درآمد، میراث، مالکیت اموال منقول و غیر منقول برخوردار باشد. برای اداره دخل و خرج خویش به هیچ نوع اجازه ای نیازمند نباشد و مانند مردان در امور اقتصادی فعالانه سهم داشته باشد. در کشور هاییکه میزان دسترسی زنان به فرصت های شغلی و اقتصادی بالاتر است، سطح رفاهیت مردم بسیار بالا بوده و فقر در این کشور ها اصلاً وجود ندارد. تجربه جهانی نشان میدهد که کشور های که نرخ مشارکت زنان در امور اداره و اقتصاد چه در درون خانواده و چه در سطح کل کشور بلند است، از رشد بهتر اقتصادی و اجتماعی برخوردار بوده و همه مردم در رفاهیت بیشتر زنده گی دارند. در کشور های ناروی، دنمارک و فنلند که نرخ اشتراک زنان در اقتصاد و اداره بلند است مردم این کشور ها در رفاهیت بیشتر زنده گی میکنند. در این کشور ها مردم عمر طولانی تر داشته، خشونت خانواده گی به حد اقل تا به صفر رسیده است و مردم بصورت عموم از زنده گی سرشار از محبت و دوستی لذت میبرند. در کشور فنلند هم اکنون ۸۳ درصد زنان مشارکت کامل در اقتصاد و اداره داشته و همچو مردان، تمام وقت به کار شاغل اند. در این کشور شیرخوارگاه ها، کودکستان ها و تغذیه کودکان بصورت رایگان از جانب دولت پرداخت و معاونت میگردد. در کشور ناروی سهم زنان در پارلمان کشور ۴۰ درصد و ۳۱ درصد شغل های اداره و مدیریت را زنان به عهده دارند که امور پارلمان، اداره و مدیریت کشور به وجه احسن به پیش رفته و از نمونه های بارز ادارات موفق دنیا محسوب میگردد.

پس به این نتیجه میرسیم که رهایی زن از وابستگی اقتصادی و رسیدن به استقلالیت اقتصادی زنان و مشارکت شان در اداره و اقتصاد در کشور ما مهمترین عامل پیشرفت، رفاه و ترقی عمومی کشور بوده و راه برون رفت از همه مصائب اجتماعی همانا مشارکت زنان در کلیه عرصه های اداره، اقتصاد، اجتماع و سیاست میباشد. این زن است که با بیداری اش جامعه بیدار میگردد، با تعقل اش جامعه عاقل میگردد، با ذکاوت اش جامعه ذکی میگردد، با آرامش اش جامعه آرام میگردد، با سلامتی اش جامعه سالم میگردد. همانطور که با اسارت اش قرن ها همه مردم اسیر بودند و هستند. این زن است که سازنده جامعه است زیرا همان طوریکه در بالا بیان کردم نیم جامعه، خودش است و نیم دیگر را تولد کرده و پرورش میدهد.

زنان باید در این بازنگری خویش نه تنها برای تأمین عدالت اجتماعی یعنی باز توزیع قدرت مبارزه کنند بلکه لبه نیز مبارزه شان در جهت تغییر ساختار فکری حاکم در جامعه و تغییر بنیادی ارزشهای معهود که بر افکار عمومی سیطره دارد معطوف گردد. البته در عرصه توانا سازی زنان همان طوریکه در بالا ذکر کردم این توانا سازی بوسیله بیداری انتقادی از خود زنان صورت گیرد آنها نباید به ساختار های نمایشی یا استخدام های نمادین دل ببندند آنان باید نسل خویش را بصورت عموم بیدار سازند تا علیه این شکاف جنسیتی به پا بر خواسته و تمام باور عمومی را که گویا این نابرابری جنسیتی خداداد است دگرگون سازند، اعتماد به نفس عمومی قشر زن را به مدارج برابر اجتماعی همکار و رهنمون گردند و از طریق بسیج زنان بدور یک سازمان سراسری برای برقراری عدالت جنسیتی و مشارکت کامل حقوق زنان

در تمام عرصه های اقتصاد و اداره این مامول را عملی کنند. تحلیل ما از وضع کشور خود ما و عده ای از کشور های جهان با دلایل عملی بما ثابت کرد که یگانه راه برون رفت از نا سازگاری های اجتماعی، بحران های اجتماعی و سیاسی و عقب مانی اقتصادی کشور فقط بیداری، آگاهی و مشارکت فعال زنان در تمام مناسبات اجتماعی اعم از عرصه های اقتصاد، مدارس، پوهنتون ها، صحت عامه، فابریکات تولیدی و ساختمانی، شرکت های تجاری، بانکداری، فنآوری معلوماتی و سایر عرصه های اقتصاد، عرصه های اداره و سیاست چون مشارکت برابر و آگاهانه در انتخابات برای انتخاب کردن و انتخاب شدن، در اداره امور محلات و شاروالی ها، در مجالس علیا و سفلی پارلمان کشور اداى نقش آگاهانه فعال در سازمانهای اجتماعی و صنفی و احزاب سیاسی، مشارکت آگاهانه و تخصصی در سیستم عدلی، قضایی، امنیتی و دفاعی کشور و سایر عرصه های اداره و سیاست است که زنان را به خود شان باورمند ساخته و فاصله های ایجاد شده تصنعی که در اثر منفعل بودن زن و حاکمیت جامعه مرد سالار بمیان آمده بود روز تاروز کمتر و کمتر گشته و تا زوده شدن کامل این فاصله بین مرد و زن کشور از همه این بحران های که از مدت های مدیدی است دامنگیر کشور و مردم ما میباشد رهایی یافته و در شاهراه ترقی و پیشرفت گام بر میدارد و مردم ما به رفاه عمومی دست می یابند. پایان قسمت شانزدهم (ادامه دارد)

